

دکتر محبوب مهدویان

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی

## طاهریان و جایگاه فلسفه و کلام در خراسان و ماوراء النهر

### چکیده

فلسفه و کلام در جهان اسلام فراز و نشیب‌های فراوانی را پشت سر نهاده است. گاه تحت تأثیر شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی زمینه‌ی شکوفایی فلسفه و برخی فرق کلامی فراهم شده و فیلسوفان و متکلمان برجسته‌ای پا به عرصه‌ی وجود نهاده‌اند و زمانی دیگر شرایطی دیگرگون زمینه‌ی رکود فلسفه و برخی فرق کلامی و رشد برخی دیگر را فراهم آورده است. بی‌تردید نقش سلسله‌های حکومتگر در این فرآیند قابل توجه و مهم بوده است. از این روی در این نوشتار کوشش شده نقش طاهریان به عنوان نخستین خاندان حکومتگر در ایران بعد از اسلام، در مواجهه با فلسفه و کلام مورد بررسی قرار گیرد؛ زیرا قلمرو حکومتی آنان، خراسان و ماوراء النهر یکی از مراکز مهم فرهنگی در جهان اسلام بوده و نقش برجسته‌ای را در رشد و شکوفایی فلسفه و کلام و یا رکود آنها ایفا کرده است. بنابراین شایسته است زمینه‌های چنین فرآیندی در دوره‌ی طاهریان در این سرزمین و تأثیر آن در دوره‌های بعد بازمینی و شناسایی شود.

### واژگان کلیدی:

طاهریان، عبدالله بن طاهر، فلسفه، کلام، کرامیه، محمدبن کرام.

## مقدمه

خراسان و ماوراء النهر در روند گسترش علوم در جهان اسلام به ویژه فلسفه و کلام، تأثیر فراوان داشته است. این سرزمین پیرو نقشی که در نهضت عباسیان و پس از آن در منازعه‌ی امین و مأمون ایفا کرد، نه تنها از جهت سیاسی بلکه در علم و فرهنگ نیز به یکی از کانون‌های مهم دگرگونی و تحوّل مبدّل شد. با ظهور خاندان‌های حکومت‌گر، علم و فرهنگ سیر نوینی را در این سرزمین آغاز کرد. در این مسیر مباحث عقلی و فلسفه و کلام نیز تحت تأثیر شرایط سیاسی و فرهنگی حاکم بر خاندان‌های مذکور دچار تحول و دگرگونی شد. دولت طاهریان در نقطه آغاز ظهور دولت‌ها نیمه مستقل و مستقل قرار دارد که نقش آن، در فرآیند مذکور مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

## کارنامه‌ی علمی حکمرانان طاهری

تردید نیست که ظهور دولت طاهریان (۲۵۹-۲۰۵ هـ.ق)، آغاز فصل نوینی در تاریخ ایران است که به بیان آلتون دانیال، تأسیس آن نه فقط به سبب ناتوانی دستگاه خلافت، بلکه نتیجه‌ی یک سده مبارزه‌ی پی‌گیر ایرانیان بود. (تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان، ۱۹۷) که ظهور آنان شرایط سیاسی، اقتصادی و علمی و فرهنگی جدیدی را در خراسان و ماوراء النهر به وجود آورد.

طاهریان نه تنها بر خراسان و ماوراء النهر حکمرانی کردند بلکه در نقاط دیگر جهان اسلام نیز مناصب مهمی را به دست آوردند که مهم‌ترین آنها صاحب شرطگی بغداد بوده است. در این نوشتار به تناسب موضوع بحث، از اقدامات طاهریان در سرزمین‌های دیگر خودداری کرده و فقط به بررسی عملکرد علمی حکمرانان طاهری در خراسان و ماوراء النهر بسنده خواهد شد.

با تکیه بر منابع و مأخذ موجود، آگاهی نسبتاً خوبی، از اوضاع سیاسی دوره‌ی طاهریان، به دست آمده، ولی اطلاعات مربوط به موضوع بحث یعنی موضع طاهریان در قبال فلسفه و کلام، مبهم و نارسا است از این روی در ابتدا ضروری است، جایگاه علمی آنان و موضع آنان درباره‌ی علم و علما، مورد بررسی قرار گیرد.

تقریباً از همهی حکمرانان مهم طاهری با عناوینی مانند علام، ادیب و یا شاعر نام برده‌اند. طاهربن حسین (۲۰۷-۲۰۵ هـ.ق) سر سلسله و بانی دولت طاهریان، نه تنها در نظم و نثر عربی دست داشت<sup>۱</sup> و از دبیران و شاعران زمان خویش به شمار می‌رفت، (ر.ک: ابن ندیم، الفهرست، ۱۸۷؛ ابن طیفور، بغداد فی الخلافت العباسیه، ۵۸؛ زکی صفوت، جمهره رسائل العرب، ۳۱۲؛ طبری، تاریخ، ۸۸/۷-۴۸۱)، بلکه دبیران روزگار خود را به نیکویی می‌نواخته و بسیاری از ایشان از جمله عبدالرحمن بن الحق، احمدبن ابی طاهر، یحیی بن پوشنجی، عباس ثعلب را در سلک کارفرمایان خود قرار داد (ر.ک: ابن طیفور، همان، ۲۳۴، ۲۵۹، ۱۹۹؛ وقس: نفیسی، تاریخ خاندان طاهری، ۱۸۶).

عبدالله بن طاهربن حسین (۲۳۰-۲۱۳ هـ.ق)، برجسته‌ترین حکمران طاهریان بود که به عقیده‌ی یعقوبی، خراسان را چنان منظم و رام و آرام کرد که هیچ کس چنان توفیق نیافت. (تاریخ، ۵۰۸/۲)، نیز «عظیم علم دوست بود» (منهاج السراج، طبقات ناصری، ۱۹۲/۱). او علوم مختلف را از کودکی نزد علمای معروف فرا گرفت (ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة، ۱۹۱؛ قس: اکبری، تاریخ حکومت طاهریان، ۱۷۳) و به گفته‌ی منهاج السراج مأمون، او را در حجر خلافت و کنف دولت خود درسش آموخت (منهاج السراج، طبقات ناصری، ۱۹۲/۱). او نه تنها در شعر و شاعری و حتی در ساختن آهنگ‌های غنایی<sup>۲</sup> تبحر داشت (ر.ک: ابن ندیم، همان، ۱۸۷؛ ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ۱۲-۸۷-۷۷)، به آموختن علوم دیگر نیز حرص و ولع نشان داد. او شبانه در مجلس درس عبدالرحمن بن بشر شرکت می‌نمود (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۴۳/۱۲) و انتظار طولانی مدت او در مقابل درب خانه علما، برای طرح سؤال یا ملاقات با آنان، اشتیاق و احترام او را به علما نشان می‌دهد.<sup>۳</sup> گاه در حضور عبدالله بن طاهر، مجلس

۱- به عنوان مثال هنگامی که مأمون، عبدالله بن طاهر را به حکومت رقه و جنگ نصر بن شیبث برگزید، در وصیت نامه‌ای مبسوط شرایط سیاست، دینداری و حکومت داری را به وی یادآور شد. او نامه را چنان فصیح و عالمانه نوشت که مأمون پس از آگاهی، دستور داد آن را نسخه برداری کرده و به والیان نواحی مختلف ارسال کنند (ر.ک: طبری، تاریخ، ۸۸/۷-۴۸۱؛ ابن خلدون، مقدمه، ۶۰۷/۱-۵۹۱).

۲- عبدالله بن طاهر آهنگ غنایی زیادی ساخت که ابوالفرج اصفهانی به تعدادی از آنها اشاره کرده است ولی چون دوست نداشت آن اصوات به نام او شایع شود، آنها را به غلامان و کنیزان خود منتسب می‌کرد (ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ۸۵/۱۲-۸۴).

۳- انتظار او در شام برای پرسیدن سؤالی در مقابل درب منزل یکی از علما، واکنش اطرافیان را برانگیخت ولی محمد بن اسلم طوسی نیز بر در سرای او، به مدت طولانی منتظر ماند و گفتند به وقت نماز بیرون آید و چون او را دید از اسب پیاده شد و در مقابل او فروتنی نمود (نیشابوری، تذکره الاولیاء، ۲۸۸).

علمی نیز تشکیل می‌شد. او خود در این مجلس به طرح سوالات کلامی می‌پرداخت. مباحثه‌های اسحاق بن راهویه<sup>۱</sup> با عبدالله بن طاهر (۲۳۰-۲۱۳ هـ) و دیگران در مجالس او شهرت فراوان دارد (رک: ابن جوزی، بیان تلبیس ابلیس، ۴۳۹/۱؛ ذهبی، سیر اعلام انبلاء، ۳۷۶/۱۱؛ ابن تیمیه، کتب و رسائل و فتاوی، ۳۷۵/۵، ۳۸۸، ۳۹۲؛ المقدسی، اقوال الثقات، ۲۰۱). برخی علما نیز کتاب‌های خود را به نام او تألیف کردند (رک: ابن ندیم، همان ۱۰۶؛ ابن ابی یعلی، طبقات الحنابلة، ۲۶۱/۱؛ ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ۱۳۹؛ ابن ابی اصیبعه، عیون الانباء، ۴۵۳).

فرزندان عبدالله بن طاهر، طاهر و محمد نیز به علم و ادب تمایل نشان دادند. آنان با توجه به تلاش عبدالله در تربیت فرزندانش، با علوم مختلف آشنایی داشتند. محمد (۲۵۹-۲۴۸ هـ) با واسطه ابوالصلت هروی، راوی احادیثی از امام رضاع) بود (ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، ۴۷/۱-۴۴۶)؛ به شعر و شاعری نیز علاقه بسیار داشت. ابن ندیم اشعار وی را هفتاد ورق دانسته است (ابن ندیم، همان، ۲۶۱).

از دیگر حکمرانان خاندان طاهری، باید از منصور بن طلحه بن طاهر بن حسین، حاکم مرو و سرخس و خوارزم نام برد (ابن خلدون، العبر، ۴۳۹/۲) عبدالله بن طاهر (۲۳۰-۲۱۳ هـ) از منصور با عنوان «حکیم آل طاهر» یاد کرده است (ابن ندیم، الفهرست، ۱۸۷). او در برخی مجالس علمی عبدالله بن طاهر حضور می‌یافت و در مباحث کلامی مشارکت می‌کرد (رک: ذهبی، همان، ۳۷۶/۱۱). وی کتاب‌های مشهوری را مانند کتاب الموجود و کتاب الدلیل و الاستدلال در فلسفه تألیف کرد (ابن ندیم، همان، ۱۸۷). کتاب الموجود او به اندازه‌ای قابل ملاحظه بود که محمد بن زکریای رازی، کتاب در نقض آن نوشت (ابن ابی اصیبعه، همان، ۴۲۶/۱؛ ابن ندیم، همان، ۴۷۲). او در موسیقی نیز کتاب مهمی تألیف کرد که مورد تمجید کندی قرار گرفت (همان جا).

تأمل در مطالب مذکور، تا حدودی تمایلات علمی و فرهنگی طاهریان را نمایان می‌سازد، هر یک از امرای طاهری که در خانواده‌ای با فرهنگ پرورش یافته بودند، به

۱- اسم «ابن راهویه» اسحاق بن ابراهیم است (ابن کثیر، ۹۷/۳) تاریخ تولد او را ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۶ هـ نوشته‌اند. در ۲۳۸ هـ رحلت کرده است. وی در مرو متولد شد، پس از مسافرت به عراق، حجاز، یمن و شام، در نیشابور ساکن شد و در همان جا درگذشت. ابن قتیبه و مسلم از جمله شاگردان او بودند. او محدث و فقیه بود (رک: تفضلی، فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، ۸۹). وی از یاران احمد بن حنبل بود و «کتاب السنن فی الفقه»، «کتاب المسند» و «کتاب التفسیر» از آثار او است (ابن ندیم، ۳۷۹).

علم و علما گرایش نشان دادند. حمایت آنان از علما و اقدامشان در انتقال مرکز حکومت از مرو به نیشابور، باعث برخاستن ادیبان، فقها و دانشمندان مهمی از نیشابور شد (ابن حوقل، سفرنامه، ۱۶۸). علمایی چون امام مسلم نیشابوری (د. ۲۶۱ هـ.ق)، کوسج مروی (د. ۲۵۱ هـ.ق) و داود ظاهری (د. ۲۷۰ هـ.ق) از آنجا برخاسته و یا در آن پرورش یافتند. با این حال موضع طاهریان در قبال کلام و فلسفه مبهم است منابع اطلاعات زیادی درباره‌ی آن گزارش نکرده‌اند.

### اندیشه‌های عقلی و فلسفه و کلام در عصر طاهریان

دوره‌ی حکومت طاهریان (۲۵۶-۲۰۵ هـ.ق)، با تحولات سریع علمی در جهان اسلام مصادف بود. نهضت علم و ترجمه، شرایط جدیدی را بر عراق حاکم کرده بود. ترجمه‌ی گسترده کتاب‌ها و آثار فلسفی یونانی، زمینه‌ی رشد اندیشه‌های عقلی و فلسفه را فراهم کرد. کندی (د. ۲۵۸ هـ.ق) به عنوان نخستین فیلسوف مهم جهان اسلام در بغداد ظهور کرد.<sup>۱</sup> از سوی دیگر کلام اسلامی نیز در عراق، تغییرات سریع و بنیادینی را تجربه می‌کرد. آغاز دوره‌ی طاهریان دوره‌ی تسلط و اقتدار معتزله و اواخر آن، سخت‌گیری بر معتزله و نزول قدرت آنان و تسلط تدریجی اهل حدیث و فرق اهل سنت بوده است.<sup>۲</sup>

بنابراین در این روزگار به طور طبیعی به علت اقتدار حکومت مرکزی و شرایط حاکم بر مرکزیت دستگاه خلافت، مرکز ثقل مباحث عقلی و کلامی و فلسفی در عراق، و بار علمی مناطق مختلف جهان اسلام، در شهرهایی مثل بغداد، کوفه و بصره متمرکز بوده است. اهل علم و متکلمان و فلاسفه برجسته و حتی علاقمندان تحصیل مباحث کلامی و فلسفی عمدتاً به این مناطق مهاجرت می‌کردند. به عنوان مثال احمد بن طیب سرخسی (د. ۲۸۶ هـ.ق) که در سرخس متولد شد، در بغداد فلسفه آموخت و در آنجا

۱- درباره‌ی کندی، رک: قفطی، تاریخ الحکما، ۵۱۰-۴۹۹؛ ابن جلیجل، طبقات الأطباء، ۱۵۰-۱۴۸.

۲- دوره‌ی حکومت عبدالله بن طاهر و محمد بن عبدالله دوره‌ی اوج‌گیری و غلبه‌ی اندیشه‌های معتزلی بود ولی جانشینان آنان از دوره‌ی خلافت متوکل به بعد، شرایط کلامی کاملاً متفاوتی را تجربه کردند. این دوران با نزول افکار معتزلی و ظهور اندیشه‌های کلامی جدید همراه بوده است.

اقامت کرد و در نهایت در همان جا به قتل رسید.<sup>۱</sup> از این روی نمی‌توان انتظار داشت که کلام و فلسفه به ویژه مباحث فلسفی در خراسان و ماوراء النهر به همان شدت سرزمین عراق، نمود و ظهور داشته باشد. با این حال برخی گزارش‌ها و شواهد از رونق مباحث کلامی در این سامان- البته نه به شدت سرزمین عراق- حکایت می‌کند.

سرزمین خراسان و ماوراء النهر از اواخر دوره‌ی امویان یکی از کانون‌های مهم فرق کلامی مثل مرجئه<sup>۲</sup> بوده است.<sup>۳</sup> به علت نقش اساسی که این سرزمین در دعوت عباسیان ایفا کرد و حوادث سال‌های آغازین دعوت عباسیان، بی‌تردید بر وسعت این مباحث افزود. از این روی منطقی به نظر نمی‌رسد که بپذیریم مباحث کلامی در دوره‌ی طاهریان مسکوت مانده‌اند. شواهد نیز چنین فرضیه‌ای را رد می‌کنند. برای نمونه جنگ با خوارج یکی از دغدغه‌های مهم دولت طاهریان به حساب می‌آمد. آنان سال‌های فراوانی را صرف سرکوبی خوارج کردند. خوارج دارای ادعاهای کلامی بودند. بعید به نظر می‌رسد سال‌های متمادی خوارج فعالیت گسترده‌ای در قلمرو حکمرانی طاهریان داشته باشند ولی مباحث کلامی بین آنان و سایر فرق اسلامی در جریان نباشد.

به نظر می‌رسد داعیان اسماعیلی نیز در این روزگار فعال بوده‌اند. ایران از دیرباز مورد توجه اسماعیلیان بوده است و حتی گفته شده محمدبن اسماعیل (د. ۱۷۹ هـ.ق) به هنگام فرار از تعقیب مأموران خلیفه، به نیشابور رفت (مشکور، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلامی،

۱- احمدبن طیب سرخسی در سرخس دیده به جهان گشود و پس از گذراندن دوران کودکی در زمره‌ی شاگردان کندی درآمد و بعدها معلم خلیفه‌ی عباسی، ندیم و مشاور شخصی خلیفه شد ولی به علت فاش کردن یکی از اسرار خلیفه به دستور او به قتل رسید (ابن ندیم، الفهرست، ۲۲-۴۲۱؛ قفطی، همان، ۱۱-۱۱۰؛ قس: رنجبر، خراسان بزرگ، ۱۵۳).

۲- مرجئه از فرقی است که در نیمه دوم قرن اول هجری به وجود آمد. فرقه مرجئه در برابر خوارج- که نه امامت امام علی(ع) را پذیرفتند و نه خلافت معاویه و بنی امیه را- و شیعیان به وجود آمد. مرجئه از ریشه‌ی «ارجاء» به معنی تأخیر انداختن است. برخی نیز آن را به «امید بخشیدن» نیز معنی کرده‌اند. آنان می‌گویند ما از عقیده‌ی باطنی مردم خبر نداریم و نقلیهیم که واقعاً چه کسی در دل مسلمان و مؤمن است و چه کسی نامسلمان و فاسق. چون همگی به ظاهر مسلمان هستند ما آنان را مسلمان می‌خوانیم و ثواب و عقاب ایشان را تا روز قیامت به تأخیر می‌اندازیم تا خداوند درباره‌ی ثواب و عقاب ایشان داوری فرماید. مرجئه قضاوت در اعمال را موکول به روز حشر می‌کنند و صرف اقرار زبانی به شهادتین را برای ایمان کافی می‌دانند (رک: خاتمی، فرهنگ علم کلام، ۲۰۲؛ مشکور، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام، ۴۲).

۳- درباره‌ی مرجئه شرقی، رک: مادلونگ، مکتبها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانی، ص ۹۰ به بعد.

۱۹۶ هجری قمری پس از او نیز این سرزمین مورد توجه داعیان اسماعیلی بوده است. کتاب‌هایی که فضل بن شاذان (د. ۲۶۰ هـ.ق) ردّ باطنیه نوشته (مدرس تبریزی، ریحانه الأدب، ۴۱/۸)، دلیلی بر فعالیت اسماعیلیان در این دوره است.

حضور برخی از متکلمین برجسته از فرق و مذاهب گوناگون مثل فضل بن شاذان، ابوعبدالله حسین بن محمد بن عبدالل نجار معتزلی، محمد بن کرام دلیل دیگری بر وجود مباحث کلامی در این روزگار می‌باشد. محمد بن عبدالله نجار یکی از سران معتزله است که فرقه ن جّاریه منسوب به اوست (بغدادی، الفرق بین الفرق، ۱۹۵). فضل بن شاذان نیشابوری (د. ۲۶۰ هـ.ق) متکلمین امامیه بود و در ردّ کرامیه و باطنیه، رسالات قابل توجهی نوشت. افزون بر یکصد و هشتاد کتاب به او منسوب کرده‌اند که کتاب‌های «الایضاح فی الرد علی سائر الفرق» و «الرد علی الباطنیه و القرامطه»، «لرد علی المرجئه» و «الرد علی ابن کرام» از جمله‌ی آنها است (رک: شیخ طوسی، الفهرست، ۱۲۴؛ مدرس تبریزی، ریحانه الأدب، ۴۲/۸-۴۱؛ تفضلی، فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، ۴۱۷). او در دوره‌ی عبدالله بن طاهر و به دستور او از نیشابور به بیهق تبعید شد و هنگامی که از دست خوارج متواری بود، وفات کرد (کشی، رجال، ۵۴۳).

آثار ابن شاذان نمونه‌ی آشکاری از رونق مباحث کلامی در این دوره می‌باشد. همان گونه که از عناوین آثارش برآید، او با فرق مختلفی مانند مرجئه، اسماعیلیه، کرامیه و حتی خوارج و معتزله مجادله کرده است.

بنیان گذاری فرقه کلامی جدیدی به نام کرامیه، نشان دیگری از رونق مباحث کلامی در این دوره می‌باشد. محمد بن کرام سجستانی (د. ۲۵۵ هـ.ق) شیخ و بانی فرقه کرامیه بود. او مذهب خود را در روستاهای اطراف نیشابور و نواحی غور و غرجستان گستراند (رک: شهرستانی، الملل و النحل، ۳۳/۱-۳۲؛ بغدادی، همان، ۲۰۳؛ مادلونک، فرقه‌های اسلامی، ۷۹-۷۷). او از شیعه و سنی به یکسان خرده می‌گرفت (باسورث، تاریخ غزنویان، ۱۸۷/۱). محمد بن کرام اساساً در تأسیس مذهب خود، بر ردّ و نقص اعتقادات معتزله در تنزیه<sup>۱</sup>

۱- تنزیه عبارت از منزّه کردن خداوند تعالی از صفات بندگان است.

نظر داشت؛ ولی تعلیم وی در تشبیه<sup>۱</sup> و تجسیم<sup>۲</sup> موجب ناخرسندی عامه اهل سنت از او شد. از این روی هنگامی که در نیشابور به نشر اعتقادات و اندیشه‌های خود پرداخت، عکس‌العمل فقها و متکلمین را برانگیخت. محمدبن طاهر (۲۵۹-۲۴۸ هـ.ق) حکمران طاهری، او را بازداشت و زندانی کرد. وی پس از آزادی از زندان، برای نشر عقاید خود به فلسطین رفت و در همان جا درگذشت.<sup>۳</sup>

### ویژگی‌های حکومت طاهریان و تأثیر آن بر روند فلسفه و کلام

آن چه گفته شد رونق نسبی مباحث کلامی در قلمرو حکمرانی طاهریان را نشان می‌دهد. طاهریان نمی‌توانستند نسبت به مباحث مذکور بی‌تفاوت باشند؛ اما کمبود اطلاعاتی ما از آن روزگار مانع از آن شده است که بتوان تصویر دقیقی از مواجهه دولت طاهریان با فرق کلامی ارائه کرد. به نظر می‌رسد حکمرانان طاهری از ماهیت بحث‌های کلامی موجود غافل نبودند و فعالیت متکلمین را تحت کنترل داشتند. با این حال خودشان نتوانستند در روند گسترش و نهادینه شدن مباحث مذکور نقش مهمی ایفا کنند. ظاهراً حکمرانان طاهری به صورتی گسترده از مباحث عقلی و کلامی و فلسفی استقبال نکردند. دربار آنان به مرکز تجمع متکلمین و فلاسفه برجسته آن روزگار مبدل نشد. علت این امر را باید در شرایط زمانی آن دوره و ویژگی‌ها و صفات حکومت و حکمرانان طاهری جستجو کرد. برخی از ویژگی‌های مذکور به شرح زیر بررسی می‌شود:

۱- تشبیه عبارت است از این که خدا را در ذات یا صفات مانند انسان تصور کنیم. این اصطلاح در مقابل تنزیه قرار دارد (خاتمی، فرهنگ علم کلام، ۸۳). مشبیه نام عمومی فرقی است که در توحید به تشبیه قائل شدند (مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ۴۱۲).

۲- تجسیم عبارت است از اثبات جسم یا صفات جسمانی برای حق تعالی. مجسمه «به عموم فرقی که در توحید به تجسم حضرت باری تعالی قابل گشتند اطلاق می‌گردد» (مشکور، همان، ۳۹۰). «جمله‌ی مجسمه و مشبیه که خداوند را تشبیه به خلق کنند برایش جا و مکان اثبات کنند» (همان جا).

۳- در طاهره محمدبن کرام، رک: مقدسی، البداء و التاريخ، ۴۵/۵ - ۱۴۱؛ سمعانی، التحبیر فی المعجم الکبیر، ۵۷۳/۱؛ سبکی، طبقات الشافعیه، ۳۰۴/۲؛ ذهبی، العبر، ۱۶/۲؛ ابن العماد، شذرات الذهب، ۱۳۱/۱؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۵۲۴/۱۱؛ ابن کثیر، البدایه، ۲۰/۱۱؛ ابن جوزی، المنتظم، ۹۷/۱۲.



## شرایط اجتماعی دولت طاهریان

از جایگاه اجتماعی پیشینیان خاندان طاهریان، اطلاعات دقیقی وجود ندارد؛ ولی مقارن دعوت عباسیان، برخی از آنان صاحب اعتبار و نفوذ شدند. مقام کتابت مصعب بن رزیک و نقابت طلحه بن رزیک (طبری، تاریخ، ۵۸۸/۵، ۹۲/۶، ۳۱۶) در دوره دعوت عباسیان، تأییدی بر آن است. طاهربن حسین خود در این زمینه مدعی بود که نه جزو داعیان بزرگ و نه از طبقات پایین بود، ولی با همه‌ی خاندان‌های بزرگ این منطقه، رابطه‌ی خویشاوندی و دوستی نزدیک داشته است (رک: جهشیاری، کتاب الوزراء، ۳۶۶).

فارغ از جایگاه خاندانی طاهریان، مهم این است که آنان از یک سو ارتباط نزدیکی با خاندان‌های دهقانی خراسان و ماوراء النهر مثل کامکاریان و میکائیلیان برقرار کردند<sup>۱</sup> و از سوی دیگر از حقوق طبقات پایین جامعه دفاع و برای بهبود شرایط کشاورزان تلاش فراوان کردند.<sup>۲</sup> آنان با ایجاد توازن بین طبقات مختلف جامعه، ثبات و آرامش را در

---

۱- کامکاریان دهقان زاده‌هایی از نسل یزدگرد و میکائیلیان دیگر خاندان دهقانی باقی مانده از عصر ساسانیان، همکاری نزدیکی با حکومت طاهریان داشتند (رک: نفیسی، تعلیقات تاریخ بیهقی، ۹۷۲/۲). برای مثال گردیزی در توصیف احمدبن سهل، از بزرگان عهد سامانی می‌گوید «از اصیلان عجم بود و نبیره یزدجرد شهریاری و از جمله دهقانان جبرنج بود از دیه‌های بزرگ مرو (وجد او کامکار نام بود) و این کامکاریان خدمت طاهریان کردند» (گردیزی، تاریخ، ۳۳۲). آنان در دوره طاهریان چنان قدرتمند شده بودند که سامانیان از موضع قوی آنان حمایت نکرده و در طول مدت طولانی حکومت خود، به طور موقت از نفوذ دهقانان کاسته و آنان را عقب راندند (اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ۲۸۱/۲).

۲- طاهریان در تاریخ به عدالت و رعایت حقوق مردم شهره هستند. طاهر در اندرزنامه خود به عبدالله، او را به رعایت حق و برابری و دادگری در تقسیم خراج میان خراجگذاران دعوت کرده و اشاره می‌کند «باید خراج آن چنان گرفته شود که آن را از مازاد مخارج خویش، بی‌هیچ عسرت اعطا کنند و باید آن خراج را در راه استواری و بهبود زندگانی و اصلاح نابسامانی‌ها و هموار ساختن ناهمواریهای امور مردم صرف کند» (رک: ابن خلدون، مقدمه، ۶۰۲/۱-۶۰۱). عبدالله توصیه پدر را در نظر داشت «عمل، بیارسایان و زاهدان و کسانی فرمودی که ایشان را بمال دنیا حاجت نبود... تا مال حق حاصل آمدی و رعایا را رنج نرسیدی و او گرفتار نبودی» (خواجه نظام الملک طوسی، سیر الملوک، ۶۴). گردیزی اشاره می‌کند که «مر عبدالله بن طاهر را رسم‌های نیکو بسیار است یکی آنست که به همه‌ی کاردانا نامه نوشت که حجت بر گرفتار شما را تا از خواب بیدار شوید و از خیرگی بیرون آید و صلاح خویش بجوید و با بزرگان ولایت مدارا کنید و کشاورزی که ضعیف گردد او را قوت دهید و به جای خویش باز آید...» (گردیزی، تاریخ، ۳۰۲). او هم چنین برای حمایت از منافع کشاورزان و رفع خصومت‌های آنان، فقهای خراسان و برخی از علمای عراق را مأمور کرد «کتاب القتی» را در احکام کاریزها و قنات‌ها تدوین کنند (رک: همان، ۳۰۱).

اولویت اندیشه‌ی عملی خود قرار دادند. با هرگونه عاملی که توازن جامعه را بر هم زده و آرامش و ثبات را به مخاطره می‌انداخت، به شدت مقابله کردند. به گونه‌ای که بار تولد از حکومت آنان با عنوان عصر استبداد و ره‌یاد کرده است (بار تولد، ترکستان نامه، ۴۶۲/۱). چنین سیاستی در چگونگی رفتار آنان با متکلمین نیز تأثیر گذار بوده است. رفتار آنان را با محمدبن کرام (د. ۲۵۵ هـ.ق) در این زمینه می‌توان تبیین کرد.

عبدالله بن طاهربن حسین (۲۳۰-۲۱۳ هـ.ق) با درایت و کاردانی خود، خراسان را به اوج شکوفایی در این دوران رساند و آنجا را چنان منظم و آرام کرد که کسی پیش از او چنان توفیقی نیافته بود (یعقوبی، تاریخ، ۵۰۸/۲). جانشینان او که درایت و کاردانی وی را نداشتند، نتوانستند توفیقات او را از جمله در ارتباط با حفظ منافع طبقات پایین جامعه، ادامه دهند. به ویژه در دوره‌ی حکمرانی محمدبن طاهر (۲۵۹-۲۴۹ هـ.ق) که به لاهو و لعب و عشرت حریص بود و از امور حکومت کاملاً غافل شده بود (منهاج السراج، طبقات ناصری، ۱۹۴/۱)، نارضایتی‌ها بیش از پیش افزایش یافت. چنین شرایطی محمدبن کرام، مردم را به مذهب خود دعوت کرده‌ت محمدبن کرام در میان روستائیان و طبقه پایان جامعه گسترش قابل توجهی پیدا کرد (رک: بغدادی، الفرق بین الفرق، ۲۰۳؛ باسورث، تاریخ غزنویان، ۱۸۷/۱). این رو نهفت محمدبن کرام که به نظر می‌رسد توازن اجتماعی و مذهبی را به خطر انداخته بود و مریدان زیادی را در میان طبقات فرو دست به دست آورده بود، نمی‌توانست خوشایند حکمرانان طاهری باشد. بر این اساس تبلیغات محمد بن کرام مورد سوء ظن حکومت قرار گرفت و به دستور محمدبن طاهر بازداشت و زندانی شد.

### جایگاه حکومتی طاهریان

دولت طاهریان به عنوان نخستین دولت ایرانی بعد از اسلام از بطن تشکیلات نظامی و دیوانی دستگاه خلافت عباسیان ظهور کرد. از این روی ضرورت دارد قبل از هر چیزی ارتباط آن با دستگاه خلافت مورد توجه قرار گیرد.

طاهریان در تعریف رابط خود با خلفا به توانایی‌های خود توجه کردند و به جز اقدام طاهربن حسین در حذف نام از خطبه (طبری، تاریخ، ۴۹۰/۷)، آنان هیچ وقت بلند پروازی

نمودند و از جایگاه خود تخطی نکردند. بر این اساس میان آنان و دستگاه خلافت، ارتباطی متوازن همراه با اعتماد متقابل به وجود آمد. طاهریان از نظر سیاسی، حکومت خراسان و مناصب بغداد را در میان خاندان خود، موروثی کردند. از نظر اقتصادی نیز درآمد خراسان را در خراسان نگاه داشتند و صرف نیازهای خراسانیان کردند.<sup>۱</sup> با این حال هرگز در صدد منازعه و مقابله با عباسیان برنیامدند و همواره مبلغ و حامی برتری پایگاه معنوی و موقعیت عباسیان در ایران شدند. عباسیان نیز با آگاهی از موقعیت طاهریان، آنها را دودمانی یافتند که کمتر در مقابل آنها مقاومت می‌کرد و آرامش و ثبات مشرق را ضمانت می‌کرد. از این روی فرمانبرداری طاهریان از خلفا باعث شد که به جز اختلافات جزئی، ارتباط صمیمانه‌ای بین خلفا و طاهریان برقرار شود.<sup>۲</sup> این نزدیکی و پیوستگی به گونه‌ای بود که برخی از تاریخ نگاران آنان را به عنوان نایبان درگاه خلافت در نظر گرفته‌اند (عقیلی، آثار الوزراء، ۳۵) و در بحث درباره سلسله‌های حکومتگر، آنان را در زمره‌ی سلاطین به حساب نیاورده و اخبارشان را در ضمن تاریخ خلافت گزارش کرده‌اند (قزوینی، لب التواریخ، ۱۳۰). از این روی طاهریان منزلتی همچون نمایندگان رسمی دستگاه خلافت داشته (رک: بارتولد، ترکستان نامه، ۴۶۲/۱) و تحت تأثیر فرهنگ حاکم بر آن قرار گرفتند. در چنین شرایطی نمی‌توان انتظار داشت آنان از جهت علمی و فرهنگی، سیاست مستقلی در پیش گیرند. آنان در بهترین حالت مقلد و منعکس کننده‌ی افکار و اندیشه‌های دستگاه خلافت شدند. بنابراین دربار طاهریان نتوانست مانند آن چه بعدها در دربار سامانیان شکل گرفت و بر مبنای استقلال فکری و مدارا و تساهل، مرکز حکومت آنان به محلی برای تجمع فلاسفه و متکلمین فرق گوناگون تبدیل شد، استعداد کافی برای ایجاد رغبت در میان فلاسفه و متکلمین فرق را برای حضور در دربار فراهم کند.

۱- آلتون، ۲۱۷؛ درباره‌ی میزان درآمد اقتصادی دولت و چگونگی مصرف آن رک: یعقوبی، البلدان، ۸۵؛ ابن خردادبه، مسالک و ممالک، ۳۴؛ طبری، تاریخ، ۶۸/۸؛ باسورث، طاهریان و صفاریان، ۸۸، بارتولد، ترکستان نامه، ۵۱۳/۱.

۲- درباره‌ی چگونگی روابط حکمرانان طاهری با خلفا، به ویژه ارتباط عاطفی که در میان برخی از آنان برقرار شده بود، رک: گردیزی، تاریخ، ۳۰۰؛ مستوفی، تاریخ گزیده، ۳۱۴؛ طبری، همان، ۵۳۴/۷؛ شابستی، الدیارات، ۱۳۹؛ منهج السراج، طبقات ناصری، ۱۹۲/۱؛ بیهقی، تاریخ، ۳۷-۳۲؛ ثعالبی، خاص الخاص، ۱۳۲؛ زکی صفوت، جمهرة رسائل العرب، ۹۲/۴، ۵/۵.

## ملاحظات سیاسی طاهریان

جایگاه سیاسی و سیاست وابسته‌ای که طاهریان مجبور به رعایت آن بودند، نیز در رویکرد آنان به علومی مثل فلسفه و کلام تأثیرگذار بود. طاهریان در حد فاصل بین تمایلات ملی ایرانی و درخواست‌های دستگاه خلافت قرار داشتند. در یک سوی منازعه نهضت فرهنگی شعوبیه و حرکت‌های تند استقلال طلبانه مثل قیام بابک و در سوی دیگر دستگاه خلافت عباسی قرار داشتند. این حال طاهریان از جهت فرهنگی، رویه حفظ موازنه بین تمایلات ایرانی و عربی را در پیش گرفتند و از جهت نظامی و سیاسی کاملاً در کنار خلافت قرار گرفتند. برای نمونه، طاهریان در رقابتی که در میان شعرای و علمای ایرانی و عرب، در وصف نیاکان آنان و نسب سازی به وجود آمد، به خاطر پیشبرد اهداف و منابع خود، مانعی به وجود نیاوردند (اکبری، تاریخ حکومت طاهریان، ۶۴) در حالی که در مقابله با بابک، مازیار و افشین، موضع بسیار خشنی پیش بردند. از نقطه نظر چنین جایگاه سیاسی است که گزارش دولتشاه سمرقندی مبنی بر دستور عبدالله بن طاهر در نابودی کتاب «وامق و عذرا» و دیگر آثار ایرانی (سمرقندی، تذکره، ۳۵)، برخلاف تردیدهای بسیاری از محققان امروزی (رک: محمدی، فرهنگ ایران پیش از اسلام، ۴۴؛ باسورث، همان، ۹۳؛ زرین کوب، تاریخ مردم ایران، ۱۰۰/۲)، محتمل و قابل توجیه به نظر می‌رسد؛ زیرا آنان مجبور بودند در دوره ظهور نهضت‌های خشن استقلال طلبانه، شائبه انتساب هر نوع تمایلات افراطی ملی گرایانه به خود را از بین ببرند. هم چنان که آنان مجبور بودند در مواردی که با حساسیت دستگاه خلافت عباسیان مواجه بود، بر اساس مقتضیات سیاسی عکس العمل نشان دهند. رفتار عبدالله بن طاهر (۲۳۰-۲۱۳ هـ.ق) با محمد بن قاسم علوی نمونه‌ای از آن است. طاهریان که متهم به تمایلات شیعی بودند (رک: ابن خلدون، همان، ۴۴۳/۲)، قیام محمد را سرکوب کردند (ابو الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ۲۷-۵۳۶، ۵۴۳)، با

۱- در نسب طاهریان سه روایت بیش از همه، جلب توجه می‌کند، انتساب به منوچهر، رستم و قبیله خزاعه. آن چه مسلم است انتساب طاهریان به قبیله خزاعه به ولاء بوده است. شعرای ایرانی و شعوبیان طاهریان را به نسب ایرانی ستوده‌اند و علان شعوبی، عبدالله را از نسل رستم می‌داند که با اصالت خانوادگی بالا، به تاج مزین شده است. شعوبیان، تلاش کردند هرگونه وابستگی نسبی طاهریان را به اعراب، قطع کنند (رک: اکبری، تاریخ خلافت طاهریان، ۶۵). در مقابل برخی از شعرای عرب مثل دعبل که خود را از قبیله‌ی خزاعه بود، عبدالله به جهت وابستگی به قبیله‌ی خود مورد توجه قرار داده و ستایش کرده‌اند (رک: ابن قتیبه، الشعر و الشعراء، ۸۴۹/۲).

وجود احترام به محمد و تقدیم هدایایی برای او، وی را به خاطر تحکیم روابط با دستگاه خلافت، تسلیم معتصم کردند (همو، ۴۵-۵۴۳).

طبیعی است در چنین شرایطی، طاهریان رفتار خود در قبال فلسفه و کلام را نیز بر مبنای شرایط حاکم بر دستگاه خلافت عباسیان تنظیم می‌کردند و نمی‌توانستند نظر مساعدی به فرق مخالف دستگاه داشته باشند و یا از آنها حمایت کنند.

در کنار موارد مذکور به برجستگی عامل نظامی‌گری در حکومت طاهریان نیز باید توجه شود. درست است که قدرت نظامی از عوامل مهم شکل‌گیری و حفظ و بقای سلسله‌های حکومت‌گر بوده است، ولی طاهریان به تنها به خاطر قابلیت‌های نظامی خود به قدرت رسیدند، بلکه آنان در دورهٔ برخی از خلفاء، بازوی قدرت آنان به شمار می‌رفتند.<sup>۱</sup>

انتظار از آنان به عنوان فرماندهان برجسته نظامی، به ویژه در روزگار اقتدار دولت طاهریان که در دوره‌ای از آن کنترل قسمت مهمی از جهان اسلام از مصر و شام و بغداد تا خراسان و ماوراء النهر به آنان محوّل شده بود، باعث شد طاهریان بیش از هر چیز بر امور نظامی متمرکز شوند. از این روی شاید بتوان گفت تمرکز بیش از حد بر امور نظامی، از یک سو باعث شد آنان فرصت کافی برای توجه شایسته به مباحث عقلی و فلسفه و کلام را نیافتند؛ از سوی دیگر مانع ظهور وزرای کاردان و علم دوست که عمدتاً از عوامل مهم زمینه‌ساز توسعه‌ی افکار علمی، فلسفی و کلامی بودند، شد.

---

۱- طاهریان قبل از مأمون، مقامی بهتر از حکمرانی پوشنگ به دست نیاورده بودند (رک: گردیزی، تاریخ، ۲۹۱). اما طاهر موفق شد. شایستگی خود را در مقام فرماندهی کل سپاه مأمون، در منازعه با امین به رخ همگان کشید. او در دوره‌ی مأمون نیز به سرکوبی شورشیانی مثل نصرین شبث در مصر و خوارج در ایران همت گماشت و مدتی نیز صاحب شرطه بغداد بود (یعقوبی، تاریخ، ۵۸/۲-۴۷۵، ۴۵۲). عبدالله بن طاهر نیز به عنوان برجسته‌ترین حکمران طاهری، تقریباً همه‌ی عمر خود را صرف مأموریت‌های نظامی و جنگ‌های مستمر کرد. او صاحب شرطه بغداد بود و در مصر به سرکوبی نصرین شبث همت گماشت (طبری، تاریخ، ۹۶/۷-۴۹۳؛ قس: زکی صفوت، جمهرهٔ رسائل العرب، ۴۲۰) و به مصر آرامش بخشید. پس از آن برای جنگ با بابک، روانه دینور شد (طبری، تاریخ، ۵۱۲/۷) و با خطرناک شدن اوضاع خراسان به علت شورش‌های خوارج، پس از وفات طلحة بن طاهر به خراسان رفت (ابن اثیر، الکامل، ۵۶۲/۵) در خراسان نیز علاوه بر جنگ با خوارج، با استقلال طلبی مازیار بن قارن مقابله کرد. اساساً تسلط طاهریان بر قسمت مهمی از جهان اسلام و همین‌طور حکومت بغداد و صاحب شرطگی به علت مهارت آنان در برقراری امنیت و آرامش بوده است.

بی‌تردید آن چه گفته شد علت قطعی اینکه چرا دربار طاهریان نتوانست شرایطی مثل آن چه در دوره‌ی سامانیان برای متکلمین و فلاسفه شکل گرفت، فراهم کند، محسوب نمی‌شود، بلکه می‌توان گفت عوامل مذکور بی‌تردید در چگونگی مواجهه طاهریان با اهل کلام و فلسفه بی‌تأثیر نبوده است.

### طاهریان و زمینه سازی برای گسترش عقل گرایی

با وجود این که حضور متکلمین و فلاسفه در دربار طاهریان برجسته نبود، ولی نقش طاهریان در ایجاد زمینه‌های لازم برای گسترش این علوم، در دوره‌های بعدی، قابل ملاحظه بوده است. اساساً نفس تشکیل دولت طاهریان در خراسان و ماوراءالنهر، هویت نوینی برای این منطقه تعریف کرد که در قالب آن ساختار علمی و فرهنگی به تدریج دچار تحوّل و دگرگونی شد و در بستر آن در دوره‌های بعد، متکلمان و فیلسوفان برجسته‌ای تربیت شدند.

یکی از اقدامات مهم طاهریان که به طور غیر مستقیم در رونق کلام و فلسفه تأثیر گذار بود، گسترش آموزش و تعلیمات عمومی بود. همان گونه طاهریان در حمایت از منافع کشاورزان و تقویت بنیه‌ی اقتصادی آنان تلاش کردند، در جهت تحصیل فرزندان آنان نیز مساعدت کردند.<sup>۱</sup> از چند منبع تاریخی برمی‌آید آنان توانستند اندیشه‌ی تحصیل علم را حتی در میان روستائیان جامعه رواج دهند. برای نمونه در گزارشی از این دوره‌ی ذکر شده در ۲۳۳ هجری دو برادر از روستای خرغون در سمرقند به کسب علوم اشتغال داشتند و معاش آنان را مادرشان با پشم ریزی تأمین می‌کرد (بارتولد، ترکستان نامه، ۴۶۳/۱).

جمله‌ی معروف عبدالله بن طاهر که «علم به ارزانی و ناززانی نباید داد، که علم خویشان دارتر از آن است که با ناززانیان قرار کند» (گردیزی، تاریخ، ۳۰۲)، مهم‌ترین سندی است که از آن به عنوان تلاش طاهریان برای همگانی کردن علوم یاد می‌شود. عبدالله بن طاهر مشوق آموزش علوم بود و کسی را از فراگیری علم و دانش منع نمی‌کرد (ابن منظور،

۱- به نظر می‌رسد برخی از محققان امروزی در این زمینه خیلی اغراق کرده‌اند. زرین کوب اقدامات آنان را چیزی شبیه به طرح تعلیم اجباری دانسته است (تاریخ مردم ایران، ۱۰۰/۲).

مختصر تاریخ دمشق، ۲۷۳/۱۲). با توجه به اهمیت تربیت علوم در دوره‌ی عبدالله بن طاهر، زرین کوب او را بنیان‌گذار نهضتی می‌داند که به تجدید حیات فرهنگ ایران اسلامی در عهد سامانیان منجر شد (زرین کوب، تاریخ مردم ایران، ۱۰۰/۲). تلاش طاهریان در همگانی کردن تحصیل علوم، به هر اندازه‌ای باشد، بی‌تردید می‌توانست در توجه تدریجی طبقات مختلف جامعه به فلسفه و کلام و تحصیل آنها موثر بوده باشد.

حفظ کتابخانه‌های موجود و به وجود آوردن کتابخانه‌های جدید، نیز از جمله اقدامات مهم طاهریان بود که به طور غیر مستقیم در رونق افکار و اندیشه‌های فلسفی و کلامی در خراسان و ماوراء النهر در دوره‌های پس از طاهریان موثر واقع شد. طاهریان نیز به مانند سایر حکمرانان و امراء تحت تأثیر تأسیس بیت الحکمه، به کتاب و کتابخانه اهمیت قائل شدند. ابن طیفور از کتابخانه‌ای غنی در مرو یاد می‌کند که از زمان یزدگرد ساسانی وجود داشته است (ابن طیفور، بغداد فی خلافة العباسیة، ۶۶). هرأ این کتابخانه توسط عبدالله بن طاهر، به هنگام انتقال مرکز حکومت از مرو به نیشابور، به نیشابور منتقل شده است. عبدالله بن طاهر که در زمان اقامت در بغداد با کتابخانه و بیت الحکمه آشنا بود، برای تشکیل کتابخانه‌ی نیشابور اهتمام بسیاری کرده است. کتاب‌های مختلفی که علما و ادبا و دانشمندان برای آنها تألیف و یا هدیه می‌کردند و در بحث‌های گذشته به مواردی از آنها اشاره شد، در این خزانه‌ها جمع‌آوری و نگهداری می‌گردید، اشاره‌ی ابن ندیم به برخی از این گونه کتاب‌های نادر در خزانه‌ی طاهریه، دلیلی بر اهمیت آنهاست (رک: ابن ندیم، الفهرست، ۶۷). طبیعی است که منابع غنی این کتابخانه پس از طاهریان در اختیار حکومتگران دیگر قرار گرفت و بهره‌مندی متکلمان و فلاسفه از آنها به رونق علوم مذکور در خراسان و ماوراء النهر کمک کرد.

## نتیجه

با عنایت به تحولات گسترده علمی در جهان اسلام در دوره‌ی حکومتی طاهریان (۲۵۶-۲۰۵ هـ.ق) که در نهضت ترجمه و ورود آثار و اندیشه‌های فلسفی یونان به جهان اسلام و رشد و گسترش اندیشه‌های کلامی و فلسفی متجلی شده؛ و رونق نسبی مباحث کلامی در خراسان و ماوراء النهر، که آن سرزمین را به یکی از کانون‌های فعالیت برخی از فرق کلامی مثل مرجئه مبدل ساخته بود؛ هم چنین اظهار تمایل و علاقه

حکمرانان طاهری به ویژه عبدالله بن طاهر (۲۳۰-۲۳۰ هـ.ق) به علم و اندیشه، انتظار می‌رفت طاهریان در روند فلسفه و کلام نقش برجسته‌ای ایفا نمایند؛ اما موضع طاهریان در قبال کلام و فلسفه تا حدودی مبهم بوده و از برجستگی کافی برخوردار نیست. علت این امر را بایستی در ساختار سیاسی و علمی آن روزگار جهان اسلام و موقعیت حکومتی طاهریان و ارتباط آن با دستگاه خلافتی عباسیان جستجو کرد.

در ابتدا باید به این نکته توجه نمود که طاهریان قبل از هر چیز نظامیان و فرماندهان برجسته‌ای بودند که نه تنها برای حفظ موقعیت و حاکمیت خود نیاز به این برجستگی داشتند بلکه بازوی عمل و قدرت خلیفه عباسی نیز به حساب می‌آمدند. از این روی تمرکز بیش از اندازه آنان به امور نظامی، باعث شده بود با وجود گرایش و تمایل برخی از حکمرانان طاهری به علوم، آنان از توجه شایسته به علوم به ویژه کلام و فلسفه غافل شوند و متکلمان و فلاسفه برجسته نیز تمایلی به حضور در دربار آنان نداشته باشند.

طاهریان از طبقات متوسط جامعه بوده ولی با خاندان‌های بزرگ و دهقانی خراسان و ماوراءالنهر رابطه دوستی و خویشاوندی داشتند. از سوی دیگر آنان خود را به دفاع از حقوق طبقات پایین و کشاورزان متعهد می‌دانستند. از این روی برای ایجاد توازن بین طبقات مختلف جامعه، تلاش می‌کردند با هرگونه حرکتی که این تعادل را به هم می‌زد، به شدت مقابله کنند. چنین سیاستی در مواجهه آنان با کلام و برخی از متکلمان تأثیرگذار بوده است. برای نمونه دستگیری و زندانی شدن محمدبن کرام بنیانگذار فرقه کرامیه را توسط محمدبن طاهر (۲۵۹-۲۴۸ هـ) در این زمینه می‌توان جستجو کرد.

ارتباط طاهریان با دستگاه خلافت عباسیان از موارد دیگری است که بر عملکرد طاهریان در قبال فلسفه و کلام موثر بوده است. ما بین طاهریان و عباسیان جز در موارد استثنایی روابط بسیار نزدیکی برقرار بوده است. طاهریان نه تنها از جهت سیاسی منزلتی مثل نمایندگان رسمی دستگاه خلافت در ایران داشتند؛ بلکه مبلغ و حامی برتری پایگاه معنوی آنان بودند. از این روی در امور فرهنگی و علمی، استقلالی از خود نداشتند و تابع شرایط حاکم بر دستگاه خلافت و در بهترین حالت مقلد و منعکس‌کننده آن شرایط بوده‌اند. بنابراین آنان نمی‌توانستند به افکار و اندیشه‌های کلامی فرق مخالف



دستگاه خلافت نظر مساعد داشته یا از آنها حمایت نمایند و متکلمان فرق مختلف و فلاسفه نیز در آن آزادی کامل داشته باشند.

بر اساس آنچه گفته شد نتیجه‌گیری می‌شود که طاهریان نتوانستند برای رونق و شکوفایی کلام و فلسفه زمینه‌ای مساعد مانند آن چه در دوره‌ی سامانیان فراهم شد، به وجود آورند. با این حال مجموعه اقدامات آنان مانند هویت بخشی نوین به خراسان و ماوراء النهر، حرمت نهادن بر علماء و دانشمندان، گسترش تعلیمات عمومی، حفظ کتابخانه‌های قدیمی و تأسیس کتابخانه‌های جدید، بستر لازم را برای شکوفایی علوم از جمله کلام و فلسفه در دوره‌های بعد، به ویژه دوره‌ی سامانیان فراهم کرد.

### فهرست منابع و مآخذ:

۱. آلتون دانیل؛ تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان؛ ترجمه، مسعود رجب‌نیا؛ انتشارات علمی و فرهنگی؛ چاپ اول، ۱۳۶۷ ش.
۲. ابن ابی اصیبعه، ابوالعباس احمد بن قاسم بن خلیفه بن یونس الخزرجی؛ عیون الأنباء فی طبقات الأطباء؛ به کوشش، نزار رضا؛ بیروت، دارالکتب العلمیة؛ ۱۹۶۵ق.
۳. ابن ابی یعلی، ابوالحسن محمد؛ طبقات الحنابلة؛ به کوشش، محمد حامد؛ بیروت، دارالمعرفة؛ بی‌تا.
۴. ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن علی بن ابی الکریم محمد بن محمد؛ الکامل فی التاریخ؛ به کوشش، عمر عبدالسلام تدمری؛ دارالکتب العلمیة، بیروت؛ چاپ سوم، ۱۴۲۲ق.
۵. ابن بابویه، عیون اخبار الرضا؛ ترجمه: حمیدرضا مستفید، علی اکبر غفاری؛ تهران، نشر صندوق؛ ۱۳۷۳.
۶. ابن تغری بردی، جمال الدین بن ابی المحاسن یوسف؛ النجوم الزاهرة؛ مصر، المؤسسة لمصریة العامة للتألیف، بی‌تا.
۷. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم بن تیمیه الحرانی ابوالعباس؛ کتب و رسائل و فتاوی ابن تیمیه فی العقیده، به کوشش: عبدالرحمن محمد بن قاسم النجدی؛ مکتبہ ابن تیمیه؛ بی‌تا.
۸. ابن جلجل، سلیمان بن حسان الاندلسی؛ طبقات الأطباء؛ ترجمه، سید کاظم امام؛ انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۴۹ش.
۹. ابن الجوزی، أبو الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد؛ المنتظم فی التاریخ الملوک و الأمم (حتی ۲۵۷ق)؛ به کوشش، محمد و مصطفی عبدالقادر؛ بیروت، دارالکتب العلمیة؛ چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۰. ابن الجوزی، أبو الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد؛ المنتظم (من ۲۵۷ق)؛ بیروت، دارصادر؛ چاپ اول، ۱۳۵۸ق.
۱۱. ابن الجوزی، عبدالرحمن بن علی بن محمد؛ تلبیس ابلیس؛ به کوشش، السید الجمیلی؛ بیروت، دارالکتاب العربی؛ ۱۴۰۵ش.

۱۲. ابن حوقل، ابوالقاسم محمد؛ سفرنامه ابن حوقل؛ ترجمه، جعفر شعار؛ انتشارات امیرکبیر؛ تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
۱۳. ابن خردادبه، عبیدالله بن عبدالله؛ مسالک و ممالک؛ ترجمه، سعید خاکرند؛ تهران، مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل؛ چاپ اول، ۱۳۷۱ ش.
۱۴. ابن خلدون، عبدالرحمن؛ العبر؛ ترجمه، عبدالمحمد آیتی؛ مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی؛ چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
۱۵. ابن خلدون، عبدالرحمن؛ مقدمه؛ ترجمه؛ محمد پروین گنابادی؛ انتشارات علمی و فرهنگی؛ چاپ پنجم، ۱۳۶۶ ش.
۱۶. ابن طیفور؛ بغداد فی تاریخ الخلافة العباسیة؛ بغداد، مکتبة المثنی، ۱۳۸۸ هـ ق.
۱۷. ابن العماد، عبدالحی بن احمد؛ شذرات الذهب فی اخبار من ذهب؛ دارالکتب العلمیه؛ بیروت، بی تا.
۱۸. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة؛ بیروت، مکتبة المعارف؛ بی تا.
۱۹. ابن منظور؛ مختصر تاریخ دمشق؛ به کوشش: روحیة النحاس؛ دمشق، دارالفکر؛ ۱۴۰۸.
۲۰. ابن ندیم، ابوالفرج محمد بن اسحاق؛ الفهرست؛ به کوشش، یوسف علی طویل؛ بیروت، دارالکتب العلمیه؛ اب دوم، ۱۴۲۲ ق.
۲۱. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین؛ الأغانی؛ به کوشش، یوسف بقاعی؛ بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات؛ چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
۲۲. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین؛ مقاتل الطالبیین؛ ترجمه رسولی محلاتی - غفاری؛ تهران، نشر صدوق؛ چاپ دوم؛ بی تا.
۲۳. اشپولر، برتولد؛ تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی؛ ترجمه، جواد فلاطوری؛ شرکت انتشارات علمی و فرهنگی؛ چاپ دوم، ۱۳۶۴ ش.
۲۴. اکبری، امیر؛ تاریخ حکومت طاهریان از آغاز تا انجام؛ تهران، آستان قدس و سمت؛ چاپ اول، ۱۳۸۴.
۲۵. بارتولد، ولادیمیرویچ؛ ترکستان نامه؛ ترجمه، کریم کشاورز؛ انتشارات آگاه؛ چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش.
۲۶. باسورث، ک. ا؛ تاریخ غزنویان؛ ترجمه، حسن انوشه؛ تهران، انتشارات امیرکبیر؛ چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
۲۷. باسورث، ک. ا؛ طاهریان و صفاریان، در تاریخ ایران از فروپاشی دولت سامانیات تا آمدن سلجوقیان؛ پژوهش دانشگاه کمبریج؛ ترجمه، حسن انوشه؛ انتشارات امیرکبیر؛ ۱۳۸۰ ش.
۲۸. البغدادی، أبو منصور عبد القاهر بن طاهر بن محمد؛ الفرق بین الفرق؛ بیروت، دارالافتاح الجدیدة؛ چاپ دوم، ۱۹۷۷ م.
۲۹. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین؛ به کوشش، تاریخ بیهقی؛ علی اکبر فیاض؛ مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی؛ چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
۳۰. تفضلی، آذر، مهین فضائی؛ فرهنگ بزرگان اسلام و ایران؛ مشهد، آستان قدس رضوی؛ چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.
۳۱. الثعالبی، محمد بن اسماعیل؛ خاص الخاص؛ شرح محی الدین جنان؛ بیروت، دارالکتب العلمیه؛ ۱۴۱۴ هـ ق.
۳۲. الجهیشیاری، محمد بن عبدو؛ کتاب الوزراء و الكتاب؛ ترجمه، ابوالفضل طباطبایی؛ به کوشش، مصطفی السقاء و ابراهیم الأبیاری؛ ۱۳۴۷ ق.
۳۳. خاتمی، احمد؛ فرهنگ علم کلام؛ تهران، انتشارات صبا؛ چاپ اول، ۱۳۷۰ ش.

۳۴. الذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد؛ العبر فی خبر من غیر؛ به کوشش، صلاح الدین المنجد؛ مطبعة الحكومة الكويت، کویت؛ چاپ دوم، ۱۹۴۸م.
۳۵. الذهبی، محمد بن أحمد بن عثمان؛ سیر أعلام النبلاء؛ به کوشش، محمد نعیم العرقسوسی؛ بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ نهم، ۱۴۱۳ق.
۳۶. رنجبر، احمد؛ خراسان بزرگ؛ انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۳ش.
۳۷. زرین کوب، عبدالحسین؛ تاریخ مردم ایران؛ انتشارات امیرکبیر؛ چاپ اول، ۱۳۶۷ش.
۳۸. زکی صفوت، احمد؛ جمهره رسائل العزب فی عصور العربیه الزاهره؛ بیروت، العلمیه؛ ۱۳۵۷ق.
۳۹. السبکی، أبونصر عبدالوهاب بن علی بن عبدالکافی؛ طبقات الشافعیه؛ به کوشش، عبدالفتاح محمد الحلوی؛ الجیزه، هجر للطباعة و النشر و التوزیع و الإعلان؛ چاپ دوم، ۱۹۹۲م.
۴۰. سمرقندی، دولتشاه؛ تذکره دولتشاه؛ تصحیح محمد عباسی؛ تهران، کتابفروشی بارانی، بی تا.
۴۱. السمعانی، أبوسعید عبد الکریم بن محمد؛ التخبیر فی المعجم الکبیر؛ به کوشش، منیره ناجی سالم؛ بی تا.
۴۲. شایستی، علی بن محمد؛ الدیارات؛ به کوشش: کورکیس عواد؛ بغداد، مکتبه المثنی؛ ۱۳۸۶ق.
۴۳. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم بن أبی بکر بن أحمد؛ الملل و النحل؛ به کوشش، محمد سید گیلانی؛ بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۴ق.
۴۴. شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن حسین؛ الفهرست؛ نجف، المکتبه المرتضویه؛ بی تا.
۴۵. الطبری، ابوجعفر محمد بن جریر؛ تاریخ الطبری؛ بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات؛ ۱۴۱۸ق.
۴۶. خواجه نظام الملک طوسی؛ سیرالملوک؛ به کوشش، هیوبرت دارک؛ بنگاه ترجمه و نشر کتاب؛ چاپ سوم، ۲۵۳۵ش.
۴۷. عقیلی، سیف الدین حاجی بن نظام؛ آثار الوزراء؛ به تصحیح جلال الدین حسین ارموی محدث؛ تهران، دانشگاه تهران؛ ۱۳۳۷ش.
۴۸. قزوینی، یحیی بن عبدالله؛ لب التواریخ؛ تهران، بنیاد، ۱۳۶۳ش.
۴۹. قفطی، جمال الدین أبی الحسن علی بن القاضی؛ تاریخ الحکماء؛ ترجمه از قرن یازدهم؛ به کوشش، بهین دارائی؛ انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۷۱ش.
۵۰. کشی، محمد بن عمر؛ رجال کشی؛ انتشارات دانشگاه مشهد؛ ۱۳۴۸ق.
۵۱. گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن عمود؛ تاریخ گردیزی؛ به کوشش: عبدالحی حبیبی؛ دنیای کتاب؛ چاپ اول، ۱۳۶۳ش.
۵۲. مادلونگ، آلفرد؛ فوطفی اسلامی؛ ترجمه، ابوالقاسم سرتی؛ انتشارات اساطیر؛ چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
۵۳. مادلونگ، ویلفرد؛ مکتبهها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانی؛ ترجمه، جواد قاسمی؛ آستان قدس رضوی؛ چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
۵۴. محمدی، محمد؛ فرهنگ ایرانی پیش از اسلام؛ تهران، انتشارات توس؛ چاپ سوم، ۱۳۷۴ش.
۵۵. مدرس تبریزی، محمدعلی؛ ریحانه الأدب؛ تبریز، چاپخانه شفق؛ بی تا.
۵۶. مستوفی، حمدالله؛ تاریخ گزیده؛ به کوشش، عبدالحسین نوایی؛ تهران، امیرکبیر؛ چاپ سوم، ۱۳۶۴ش.
۵۷. مشکور، محمدجواد؛ تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام؛ تهران، کتابفروشی اشراقی؛ چاپ پنجم، ۱۳۷۲ش.
۵۸. المقدسی، محمد بن طاهر؛ البدء و التاریخ؛ القاهرة، مکتبه الثقافه الدینیة؛ بی تا.

۵۹. المقدسی، مرعی بن یوسف الکریمی؛ اقابیل الثقافات فی تأویل الأسماء الصفات و لآیات المحکات و المتشابهات؛ به کوشش: شعیب الأرناؤونا؛ بیروت، مؤسسه الرساله؛ چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۶۰. منهاج السراج؛ طبقات ناصری؛ به کوشش، عبدالحی حبیبی؛ تهران، دنیای کتاب؛ چاپ اول، ۱۳۶۳ش.
۶۱. نفیسی، سعید؛ تاریخ خاندان طاهری؛ تهران، انتشارات، شرکت نسبی حاجی محمد؛ ۱۳۳۵ش.
۶۲. نیشابوری، فرید الدین عطار؛ تذکرة الأولیاء، به کوشش، توکلی؛ تهران، انتشارات بهزاد؛ ۱۳۷۳ش.
۶۳. یعقوبی، احمد بن یعقوب بن واضح؛ البلدان؛ ترجمه، محمد ابراهیم آیتی؛ تهران، بنگاه ترجمه و نشر؛ چاپ دوم، ۱۳۴۷ش.
۶۴. یعقوبی، احمد بن یعقوب بن واضح؛ تاریخ الکاتب؛ تاریخ یعقوبی؛ ترجمه، محمد ابراهیم آیتی؛ تهران، انتشارات علمی و فرهنگی؛ ۱۳۹ چاپ ششم، ۱۳۷۱ش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی